

بخش‌های حذف‌شده یا تعدیل‌شده کتاب «ایکاباگ» ترجمه حسین غریبی، نشر آرشا

سانسور شده

بدون سانسور

موارد به ترتیب صفحه هستند:

ص ۸ - ب آخر - س آخر

اگر بقیه روز به راهنان ادامه می‌دادید، به شهر گرانیته جرابوئم می‌رسیدید (که به شراب‌هایش معروف بود). راجع به هوای جرابوئم می‌گفتند که کافی است در خیابان‌هایش راه بروید تا ~~خط‌کنید~~ (به تلوتلو بیفتید). بهترین **محصولات** (شراب‌های مرغوب) در ازای هزاران هزار سکه طلا معامله می‌شد و تاجرهای (شراب) جرابوئم جزء ثروتمندترین آدم‌های سرزمین بودند.

ص ۹ - ۳۴ - ۵۰ - ۵۱ - ۷۶ - ۷۷ - ۸۲ - ۹۰ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۷ - ۱۱۹ - ۲۰۲ - ۲۵۷ - ۲۷۶

نوشیدنی = شراب

ص ۳۳ - ب ۱ - س ۲

... مجلی از بارن‌تاون، (به همراه مرغوب‌ترین شراب جرابوئم) و سپس مجموعه‌ای از پنیرهای کردزبرگ ...

ص ۳۴ - ب آخر - س آخر

... اطلسی نشسته بودند (و بازهم شراب جرابوئم می‌نوشیدند)، به جز فلیون ...

ص ۵۱ - ب ۱ - س ۵

ساکنان **مدهوش** (مست) جرابوئم در خیابان (تلولو می خوردند و) به خاطر حضور پادشاه در شهرشان جشن گرفته بودند. اسپیتل ورث اکثر ساعات شب داخل سطل یخ نشست و فلپون که در خوردن (شراب قرمز) زیاده روی کرده بود، به همان مدت داخل سطل دیگری در گوشه اتاق، استفراف می کرد.

ص ۶۷ - ب ۵ - س آخر

... کردزبرگ شد، پشت سرشان شهری بود که مثل **نوشابه** (شراب) در جوش و خروش بود.

ص ۶۷ - ب آخر - س ۱

تازه داشت به تاول های (باسنش) مرهم می زد که گفتند فوراً احضار شده و باید برود پیش پادشاه. اسپیتل ورث پوزخند زنان (شلوارش را بالا کشید،) چشمکی ...

ص ۹۶ - ب ۵ - س ۳

... قدیمی اش، آقای داوتیل، از وسط جمعیت بیرون آمد تا به او تسلیت بگوید. **هر دو صمیمانه** **اظهار همدردی کردند** (هر دو همدیگر را بغل کردند).

ص ۱۰۶ - ب ۲ - س آخر

... ادعا می کرد **نامزد** (دوست دختر) نابی باتنز بوده.

ص ۱۱۰ - ب ۸ - س ۱

در همان حین که زندانبان **مدهوش** (مست) در گوشه ای ...

ص ۱۱۵ - ب آخر - س آخر

... خریدند و آقای داوتیل از **خریده های اضافه** (خریدن شراب) دست کشید. با این حال، آقای داوتیل به افتخار تولد دیزی، برای آخرین بار **دست به جیب شد** (یک بطری شراب جرابوئم خرید) و دیزی ...

ص ۱۱۶ - ب ۲ - س ۱

عصرانه تولد شروع چندان خوبی نداشت. اول از همه، آقای داوتیل پیشنهاد کرد که **یادی از سرگرد بیمیش کنند** (به افتخار سرگرد بیمیش بنوشند) که باعث گریه خانم بیمیش شد.

ص ۱۲۹ - ب آخر - س ۳

... می کرد؛ بویی که زیاد از آن خوشش نمی آمد. پس از مدتی متوجه شد که بخار (شراب) است. (بویش را از اوقات نادری که آقای داوتیل نوشیدنی خورده بود، شناخت.) حتماً داشتند ...

ص ۱۳۰ - ب ۵ - س ۲

... گرانتر آورد که بوی کلم آبپز (و شراب) نامرغوب می داد.

ص ۱۳۰ - ب ۶ - س ۵

... بچه های بیشتری را به زور در زاغه خرابه اش جا می داد. **بیشتر می توانست دلی از عزادر آورد** (می توانست شراب بیشتری بخرد) که در واقع تنها هم و غمش بود.

ص ۱۳۴ - ب ۳ - س ۵

... بودند، اینجا شهری از سنگ های خاکستری تیره بود. دو مرد داشتند (تالوتلوخوران) در خیابان پایین پیش می رفتند و سرود **خوش گذرانی** (می گساری) محبوبی را می خواندند.

«یه پیاله خوردم و ایکاباگ دروغ بود

دومی رو خوردم، شنیدم انگار صدا

با سومی، دیدم رد می شه اون موجود

تا ایکاباگ نیومده، دلی درآریم از عزا!»

ص ۱۴۵ - ب آخر - س ۴

... برود و یک رولت سوسیسی (و یک پاینت آبجو) بخورد، ...

ص ۱۵۱ - ب ۶ - س ۲

... شد و به پاسدارخانه رفت و آنجا سرگرد روچ را دید که **مشغول عیش و نوش است** (شراب می خورد و با چند تا از دوستانش ورق بازی می کند).

ص ۱۵۹ - ب ۲ - س ۲

... پنیرسازها (، شراب سازها) و قنادهایش و به خاطر شادی مردمش، مایه حسرت همسایگانش بود، ...

ص ۱۶۵ - ب ۱ - س ۶

اکثر طلاهای ننه گرانتز خرج **محصولات** (بطری هایی از مرغوب ترین شراب) جرابوئم می شد و متأسفانه باید بگویم وقتی **حالت غیرعادی داشت** (مست بود)، خیلی بی رحم بود. بچه های داخل یتیم خانه، به خاطر بدخلقی های ننه گرانتز در حالت **غیرعادی** (مستی)، بریدگی ها و کوفتگی های زیادی برداشته بودند.

ص ۱۶۶ - ب ۱ - س ۳

... جناب لرد، بهترین لباس سیاه ابریشمی اش را پوشید و مراقب بود که نگذارد او **متوجه بی مسئولیتی هایش شود** (بوی شراب را از نفسش احساس کند).

ص ۱۶۹ - ب ۱ - س ۳

... اتاق راحتش را پشت سرش محکم بست. (بچه ها صدای پاپ باز شدن چوب پنبه بطری را شنیدند.)

ص ۱۹۸ - ب ۴ - س ۴

می شد؛ سپس، خسته و کوفته و با تاول هایی که حالا درد زیادی داشت، وارد شهر **جرابوئم** (شراب سازها) شد ...

ص ۲۰۷ - ب ۱ - س ۱

خواندن سرود **خوش گذرانی** (می گساری) ایکاباگ به آنها پیوست. سرودی که حتی مدت‌ها قبل از اینکه مردم فکر کنند ایکاباگ واقعی است، محبوب بود.

«یه پیاله خوردم و ایکاباگ دروغ بود
دومی رو خوردم، شنیدم انگار صدا
با سومی، دیدم رد می‌شه اون موجود
تا ایکاباگ نیومده، دلی درآریم از عزا!»

ص ۲۱۰ - ب ۱ - س ۱

... از بهترین غذاها (و شرابها) بود.

ص ۲۱۲ - ب آخر - س ۱

دهان دیزی از تعجب باز ماند و تا چشم برهم گذاشتند، **باهیم همدردی می کردند** (در بغل همدیگر بودند) و گریه می کردند...

ص ۲۱۵ - ب ۵ - س ۱ (اشتباه لفظی در ترجمه)

ولی شب **سوم** (هفتم) ...

ص ۲۱۶ - ب ۸ - س ۲

... شانس آوردند که ننه گرانتر **شام سنگینی** (با شامش دو بطری کامل شراب) خورده بود؛

ص ۲۳۳ - ب ۸ - س ۱

ایکاباگ گفت: «آدم‌ها، بله. هر دوش یه داستان‌ان؛ چون آدم‌ها **بعد** از ایکاباگ‌ها زادیده شدن.»

ص ۲۴۲ - کامل

پای کوبی = رقص

ص ۲۴۲ - ب ۴ - س ۲

... نگرفتیم. انگار از وقتی بانو اسلاند رو به جشن پای کوبی دعوت کردم (با بانو اسلاند رقصیدم)، یه عمر می گذره.

ص ۲۴۴ - ب آخر - س ۸

... که خیلی بی مسئولیت بود (به شراب علاقه داشت)، ...

ص ۲۵۹ - ب ۲ - س ۴

... محلی (مشغول نوشیدن) بود، فراموش نکرده بود ...

ص ۲۸۲ - ب ۳ - س آخر

... دوباره توانستند از اول پا بگیرند و تولید غذاها (و شرابها)ی معروف کورنو کوپیا را از سر بگیرند.

ولی در دوران طولانی فقر کورنو کوپیا، خیلی ها فرصت را برای یادگیری نحوه ساختن پنیر و سوسیس (و شراب) و شیرینی از دست داده بودند.

ص آخر - ب آخر - س ۱

من نمی دانم که آدم ها واقعاً بعد از ایکاباگ ها زادیده شده اند یا نه. ...